

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/03/08



### مسئله یازدهم

مسئله یازدهم می فرماید یشرط فی نجاسه المیته خروج الروح من جمیع جسده فلو مات بعض الجسد ولم تخرج الروح من تمامه لم ینجس

میته به حیوانی گفته می شود که روح از تمام بدن آن خارج شده باشد می فرماید در نجاست میته که میته صدق بکند باید روح از تمامی جسد بیرون برود اگر بعضی از اجزای حیوان روح و حیات را از دست داد و بعض دیگر هنوز حیات داشت آن بعض که حیات را از دست داده میته به حساب نمی آید اول حکم این مسئله را بگوییم بعد یک تسامح در تعبیر است تذکر بدهیم حکم در این مسئله همانطوری که سید الاستاد می فرماید که دلیلی بر نجاست اجزای حیوان که حیاتش را از دست داده باشد و هنوز با بدن حیوان متصل باشد نداریم دلیل بر نجاستش نیست و میته بودن هم صدق نمی کند

وجود نص برای عضو جدا شده از حیوان به عنوان میته و حتی می فرماید ما آن عضوی مثلاً دستی پایی که از حیوان توسط حباله صید قطع می شود نمی توانیم میته بگوییم اگر نص نبود آن را به توسط نص گفتیم میته است نصی که وارد است در حباله صید قبلاً اشاره شد

ایا امکان اطلاق میته بر عضوی از حیوان زنده هست؟

اما عضوی مثل دست یا پای که متصل به حیوان است برای انسان یک دستش مثلاً خشک شده از باب مثال این عضو که حیات را از دست داده نمی شود به آن میته اطلاق کنیم نه موضوعاً میته اطلاق می شود و نه دلیلی بر نجاست این عضو داریم بنابراین همانطوری که در متن فرموده اند خروج روح از جمیع جسد شرط مقوم میته بودن است این متن و حکم روشن است اینجا یک تعلیقه علمی وجود دارد و آن این است که خروج روح از جمیع جسد معنایش این است که از بعض جسد روح خارج شده حقیقت از دید معقول و علوم تجربی

غير از اين است روح بسيط است بين بودن و نبودن است اينجوري نيست كه از بعضي از اجزاء برودودر بعضي اجزاء روح باقي باشد اما حيات به معنای ابتدايش ممكن است ولي به معنای علميش ممكن نيست حيات از لحاظ علمي عبارت است از فعال بودن مغز ادم و روي كار بودن حركت خون كه قلب و دستگاههاي مجاور است گردش خون اثر حيات حيواني و جسماني است اين تعريفی كه از لحاظ علم براي حيات گفته مي شود

علم مرگ را مرگ مغزي مي داند ولو تا مدتي قلب فعال باشد لذا اگر مغز بميرد از لحاظ علمي مرگ مغزي مرگ تمام عيار است در فقه آوردند بحث مي كنند ما اين را به خصوص بحثش را ديده ايم و تجربه كرديم از متخصصش هم شخصا سوال كرديم گفتند از لحاظ پزشكي مرگ مغزي مرگ تمام است لذا مي شود مغز اگر بميرد براي مدتي قلب را با دستگاه تكان مي دهند متحرك حفظ مي كنند اما زنده نيست بنابراين از بعض اجزاي بدن اگر مسامحه بگوييم حياتش را از دست داده اين حرف با علم تطبيق نمي كند مثلاً. دستي است شلل مي شود خشك مي شود در ديد ابتدايي مي گوييم جان داريم اما حقيقتش اين است كه ارتباط دارد منتها ارتباطش ضعيف شده و اصلاً بعض اجزاي بدن بميرد بعضي از اجزاي بدن زنده باشد اين حرف از لحاظ علمي مطلب دقيقی نيست و قاعده اصلي كه گفته بوديم اين امور را بايد بدهيم به خبره و متخصص اما حكم مسئله معلوم است تا يقين پيدا نكنيم كه جسد كاملاً مرده است حكم ميت بار نمي شود اين از لحاظ حكم مشكلي نداريم تعبيري بود از لحاظ علمي جاي نقد وجود داشت كه فقط بحث علمي بود در نتيجه و عمل اختلاف و فرقي بوجود نمي آورد

روح بسيط است و تفكيك بردار نيست

سوال و جواب روح بسيط است ان حركت خروجيش حركت نيست كه زمان دار باشد كه يك قسمتش مرده باشد يك قسمتش زنده باشد ان يك احساس کوتاه مي شود و مي رود گفتم روح بسيط است

سوال و جواب در مكاشفه ها كه آمده است خروج روح از پا شروع مي شود منتها زمان دار نيست كه ادم بگويد يك جا روح هست و يك جا روح باقي باشد سبك مي شود روح در جسم در زندان است روح سبك مي شود از پا شروع مي شود قفسه سينه كه امد يك لحظه يك جهشي است بعد از يك لحظه جهش خود انسان جسدش را افتاده مي بيند و ديگر انجا مردم گريه مي كنند يا كسي نيست هر چه هست از ان بالا. مشاهده مي كند تا وقتي كه مشاهده مي كند جسمش را امكان ضعيفي براي برگشتن وجود دارد مخصوصاً از طريق معجزه اي كه مرحوم شيخ حائري را توسط توسل به سيد الشهداء برگرداند مسئله دوازدهم

مسئله دوازدهم مجرد خروج الروح يوجب النجاسه و ان كان قبل البرد من غير فرق بين الانسان و غيره نعم وجوب غسل المس للميت الانساني مخصوصاً بما بعد برده گاهي ممكن است اشتباه بشود اشتباه هم ممكن است بر خواسته از اختلاف نظر باشد مس ميت قبل از سرد شدن بدن غسل ندارد

در اين رابطه شك و اختلافي وجود ندارد كه اگر ميت مس بشود تا وقتي كه ميت گرم است غسل مس ميت به گردنش نمي آيد اين مورد اتفاق است و بعد از اين كه غسل داده شد هم اگر مس بشود باز هم غسل مس ميت ندارد اين دو تا نكته مورد اتفاق و منصوص است

بنصوص كثيره مستفيضه اگر متواتره نگوئيم

مس بدن ميت قبل از سرد شدن با دست مرطوب موجب انتقال نجاست است و اما دست با رطوبت اگر مس کند ميت را در حالي سرد نشده در حالي که گرم است ايا نجاست وجود دارد يا ندارد اگر سرد بشود که باز هم محل اختلاف نيست که بحثش را ديروز خوانديم حالا مس جسد ميت با رطوبت قبل از سرد شدن موجب نجاست ملاقي مي شود يا نمي شود فتواي سيد يزدي و فقهاي اخير کلهم از اقاي بروجردي تا امام خميني از فقهاي نجف هم از اقاي سيد يزدي تا سيد الاستاد همه مي گویند نجس است در حال گرم بودن هم باعث نجاست مي شود يعني جسد ميت منجس است ملاقي با رطوبت را نجس مي کند اين قولي است که تحقيقاً مورد اجماع فقهاي عصر اخير است

قول مخالف در اين زمينه و ادله ان

اما از قداما در اين رابطه اختلاف نظر وجود دارد از کساني که در اين رابطه نظر داده اند که جسد ميت تا گرم است منجس نيست يعني نه نجس است و نه منجس از اين جمع شيخ طوسي (ره) کتاب مبسوط جلد 1 صفحه 37 و همين طور صاحب جواهر مي فرمايد در کتاب جواهر جلد 5 صفحه 308 که شهيد اول در ذکري محقق ثاني در جامع المقاصد سيد در مدارک صاحب حدايق در حدايق به اضافه شيخ طوسي مي فرمايند که جسد ميت تا حرارت دارد منجس نيست عدد کمی نشد اين نقل اقوال بود که صاحب جواهر نقل مي کند و ادله را هم صاحب جواهر (ره) اشاره مي کند مي فرمايد ادله اين حکم به اين شرح است که بيان ادله با اسان سازي از اين قرار است

استصحاب حيا ت

1. اصل استصحاب و اصالة الطهارة استصحاب طهارت هنوز بدن گرم است اصالة الطهارة که شک در طهارت داريم اصالة الطهارة جاري مي کنيم

گرم بودن بدن ارتباط با حيات دارد

2. گفته مي شود صاحب حدايق مي فرمايد که بدن ميت تا گرم است حيات هست حيات گردش خون و حرارت است مثل شعاع شمس بعد از غروب ان يک اثري است از همان شعاع شمس منتها ضعيف شده اخرايش هست اين دليل دوم

ملازمه بين عدم وجوب غسل و عدم نجاست بدن ميت

3. تلازم بين عدم تحقق غسل مس ميت و طهارت يا عدم منجسيت اين دليل سوم

دليل ذکر شده در ابواب غسل مس ميت (صحيحه اسماعيل بن جابر) قال: دخلت علي ابي عبدالله ع حين مات اسماعيل الـكـبر فجعل يقبله وهو ميت فقلت: جعلت فداك اليس لا ينبغي ان يمسه الميت بعدما يموت ومن مسه فعليه الغسل؟ فقال: اما بحرارة فلا. باس انما ذاك اذا برد

4. نصوبي است که در ابواب غسل مس آمده

دليل پنجم

5. نصي است که در ابواب نجاسات باب 34 آمده که انها را شرحش را الان مي دهيم اما دليل اول که اصل بود اين نکته را بگوئيم صاحب جواهر مي فرمايد و الكل لا يخلو من نظر تامي اين ادله خالي از اشکال نيست اما اصل يقين داريم به قطع شدن رشته اصل استصحابا و طهارة ميتة است ميت است نه استصحاب حيات مي شود نه براي قاعده طهارت

مجالى است نسبت به میته اما دلیل دوم که گفتند حرارت علامت حیات است اینجا حرارت وجود دارد و حیات هم هست جوابش را در مسئله قبلى اشاره کردیم که خود حرارت در اثر حرکت خون است و حرکت خون اثر فعالیت و مدیریت مغز حیوان است اگر مغز از کار افتاده و قلب ساکت و ساکن شده ان حرارتى به جاي مانده دیگر نشانه مستقیم یعنى لازم لا ینفک اثر مستقیم حیات نیست بلکه تاثیراتى است که در اثر حیات قبلى بوجود آمده الان که حیات از بین رفته این مقدار حرارت به جاي مانده خود حرارت ملازم یا اثر مستقیم حیات نیست با شرحى که داده شد شک نمى کنیم مضافا بر اینکه اصل دلیل یک استحسانى بیش نیست و اما دلیل سوم که شاید جزء ادله عمده به حساب بیاید که مذاق فقها را اگر بدست بیاوریم مى توانیم بگوییم عمده ترین اعتمادشان روى هم دلیل سوم است ملازمه است غسل مس میت نداشتن جسد گرم میت نجس هم نیست خوب غسل مس میت حکمى است نجاست هم حکمى است اینها ملازمه دارند و موضوعشان همان جسد میت بعد از سرد شدن مى فهمیم قبل از غسل و بعد از حرارت این دلیل اصلى باشد جوابى که داده مى شود یک مقدار با پیچ و خم تعقیدات جواب با اسان سازى این است که ما ملازمه را عقلا که بدست نمى آوریم ما اگر یک جایی ملازمه بفهمیم باید دلیل شرعى داشته باشیم اینجا با کمال وضوح مى بینیم دو تا حکم است یک نجاست دو غسل مس میت دو تا حکم هر کدام دلیل خاصى دارد و نص مخصوص که اشاره شده و بعدا هم اشاره مى کنیم بنابراین درباره جسد میت ممکن است احکام متعددى وجود داشته باشد وجوب کفن و دفن و صلاه همه احکام با هم تلازم ندارند هر حکمى تابع دلیل خاص خودش هست هیچ ملازمه اى نیست الا در حد یک استحسان که مى گوییم که بدن میت که گرم است مس بشود غسل مس ندارد پس اگر با رطوبت مس بشود تنجیس هم نمى کند یک استحسان است تلازم نیست این دلیل سوم دلیل چهارم نصوصى است که در باب غسل مس آمده کتاب وسائل جلد 2 باب 1 از ابواب غسل مس حدیث 2 این حدیث عبارت است از صحیحہ اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام نقل مى کند که پرسیدم از اقا که شما فرزندت اسماعیل اکبر را بعد از فوت شدن و بعد از مرگ ایشان بوسیدید آیا این بوسیدن شما اشکالى ندارد اقا فرمود **فقلت جعلت فداک ایس لا ینبغى ان یمس المیت بعد ما یموت فعليه الغسل فقال اما بحرارته فلا باس انما ذاک اذا برد** از این استدلال کرده که اطلاق دارد بحرارته فلا باس اطلاق دارد هم درباره غسل هم درباره نجاست از اطلاق این روایت استفاده کرده اند که لا باس لذلک اذا کان مع الحراره بحرارته لا باس جوابى که داده شده است که سید الاستاد فرموده است و جوابش کاملا روشن است که در خود این روایت سوال از غسل مس میت شده امام فرموده نه تا وقتى که حرارت دارد بدن دیگر جایی برای وجوب غسل مس میت وجود ندارد اطلاق در صورتى که جهتش معین باشد قابل طرح نخواهد بود جایی برای طرح اطلاق هم وجود ندارد سوال درباره غسل مس میت است و مس میت به عمل آمده ایا غسل دارد یا ندارد امام فرموده تا بدن گرم است غسل مس میت بوجود نمى آید جهت این روایت مربوط مى شود به غسل مس میت که بعد از سرد شدن اگر مس بشود غسل واجب مى شود و اما روایت دوم صحیحہ اسماعیل بن جابر قال **دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فی ممات ابنه اسماعیل الاکبر فجعل یقبله و هو میت** ابواب غسل مس باب 1 حدیث 2 **لا ینبغى ان یمس المیت بعدما یموت و من یمس فعليه الغسل فقال اما بحرارته فلا باس** دلالت کامل و

جوابش را هم داديم حديث ديگري كه مطرح مي كنند صحيحه محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال **مس الميت عند موته و بعد غسله و القبلة ليس بها باس** مس ميت عند موته استفاده كردند كه هنوز گرم است و قبله و بوسيدن تا وقتي كه گرم اشكال ندارد اين روايت هم مصدرش همان ابواب غسل مس باب 3 حديث 1 اين روايت هم متاسفانه دليلش كامل نيست وجه استدلال اين بود كه مس الميت عند موته اطلاق دارد با رطوبت يا بدون رطوبت اشكال ندارد و ان قبل از سرد شدن است جوابي كه از اين استدلال داده شده و سيد مي فرمايد اين است كه اولاً عند الموت ممكن است حالت احتضار باشد عند الموت ظاهر و تناسب هم معمولاً اين است كه حالت احتضار است و بعد هم كه مي گويد قبله اشكال ندارد نسبت به غسل مس ميت اشكال ندارد چون غسل مس ميت انجا آمده عدم باس نسبت به تحقق غسل مس ميت است نه عدم باس نسبت به تنجيس به تنجيس ربطي ندارد دلالت اين روايت كامل نيست مي ماند حديث خاص ديگر كه دلالت ان حديث كامل است ان را ان شا الله بحث كنيم كه احتمال قوي شايد دو تا دليل منبع اصلي براي اين حكم است يك تلازم دو حديث ابراهيم بن ميمون كتاب وسائل جلد 2 باب 34 حديث شماره 1 كه انجا تصريح مي كند كه تنجيس وجود ندارد قبل از برد ان شا الله فردا شرحش را بدهيم